

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۳/۰۷

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۱۴

(صفحه ۲۴۷-۲۶۶)

تذکره خزینه گنج الهی

سید وحید سمnانی* - دکتر علی (پدرام) میرزایی** - دکتر علی محمد پشتدار***

چکیده

تذکره‌ها آگاهی‌های مهمی درباره شاعران و نویسندگان دارند. تذکره‌نویسی یکی از انواع ادبی رایج در شبه‌قاره است. متأسفانه بسیاری از این تذکره‌ها هنوز به صورت خطی مانده و چه بسا احتمال نابودی آن‌ها هم می‌رود. یکی از این تذکره‌ها خزینه گنج الهی تألیف میرعمادالدین محمود الهی اسدآبادی، از شاعران قرن یازدهم، است که در منابع گوناگون گاه الهی همدانی و گاهی الهی سعدآبادی نیز خوانده شده و در این مقاله به معرفی این اثر و پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: نسخه خطی، شبه‌قاره، خزینه گنج الهی، میرعمادالدین محمود الهی.

هر نسخهٔ خطی برگگی از تاریخ زبان است که با عرضهٔ آن مطالعهٔ علمی پژوهشگران با شفافیت بیشتری به انجام خواهد رسید. با توجه به گستره و قدمت زبان فارسی در خارج از حدود و ثغور فعلی نگارش آثاری به این زبان ناگزیر بود. از جمله حوزه‌هایی که علاوه بر همبستگی ریشه‌ای زبانی، بستر مناسبی برای رشد و خلق آثار به زبان فارسی بوده، شبه‌قارهٔ هند است. هنوز هم در شبه‌قاره نسخه‌هایی متعدد در زمینه‌هایی متنوع وجود دارد که نسخه‌پژوهان باید آن‌ها را معرفی و احیا کنند.

تذکره‌های متعددی در شبه‌قاره نوشته شده است که ضمن معرفی شاعران و نویسندگان کم‌تر شناخته‌شدهٔ فارسی، اطلاعاتی ذی‌قیمت از زبان فارسی نیز ارائه می‌دهد. از جملهٔ این تذکره‌های نهفته در کتابخانه‌ها، تذکرۀ خزینۀ الهی از میر عمادالدین محمود اسدآبادی است که در این مقاله معرفی می‌شود.

۱. معرفی مؤلف

میر عمادالدین محمود اسدآبادی همدانی، متخلص به الهی اسدآبادی (= سعدآباد، نام دیگر اسدآباد در گذشته) است که دوران جوانی را به تحصیل علوم روزگار خویش گذراند. وی در مورد خود گفته است:

صاحب این تذکرۀ الهی در سال هزار و ده به طلب علم و کمال به شیراز رفته، مدت سه و نیم سال تحصیل معارف در آن خاک پاک نموده به طوف مزارات متبرکه آن به خصوص مزار فیض‌الانوار ایشان رسیده (الهی، ص ۱۱۹).

وی بعد از این مدت شیراز را ترک کرد و به کابل رفت (استوری به نقل از گلچین معانی، ج ۱، ص ۵۱۹)؛ اما وی پیش از رسیدن به کابل در اصفهان نیز توقفی چندساله داشته است؛ زیرا در عرفات‌العاشقین آمده که وی در سال ۱۰۲۱ ق به هند رفته و در زمان تألیف آن تذکره (= ۱۰۲۲ الی ۱۰۲۴) در ملازمت مهابت‌خان بوده است (اوحدی بلیانی، ج ۱، ص ۶۵۳). با عنایت به ادعای آشنایی اوحدی با میر الهی، اینکه زمان خروج وی از اصفهان را ۱۰۲۸ ق (خیرالبیان) دانسته‌اند به‌هیچ عنوان صحیح نمی‌نماید. اقامت چندسالهٔ او در اصفهان با مصاحبت حکیم شفایی و ملا شکوهی در اصفهان همراه بوده و لطیفه‌ای از دیدار او با شاه عباس اول نیز نقل کرده‌اند (نصرآبادی، ص ۳۸۳). غیر از ایشان، الهی در

مدت توقف در اصفهان با آقارضا نیز دیدارهایی داشته است (قدرت‌الله، ص ۴۱). مؤلف خلاصه‌الافکار مدعی شده که وی در عهد شاه جهان (حک: ۱۰۳۷-۱۰۶۸ ق) به هند رفته است؛ اما این گفته از نظر تاریخی صحیح نیست و بی‌گمان او پیش از این تاریخ یعنی در عهد جهانگیرشاه در هند بوده است (سرخوش، ص ۳۳؛ اوحدی بلیانی، ج ۱، ص ۶۵۳). میر الهی در کابل با حکیم حاذق گیلانی نیز دیداری داشته که ماحصل آن رنجش الهی از حکیم بوده است (محمد صالح کنبوی لاهوری، ج ۳، ص ۴۱۵).

معروف است که بین وی و شیدا هجوهای رد و بدل شده است (همو، ص ۴۰۵ و صدیق، ص ۳۹۰ و آزاد، ص ۱۴۴). استوری می‌نویسد وی در ۱۰۴۱ ق به کشمیر رفته و تا آخر عمر در همان جا مانده است (به نقل از گلچین معانی، ج ۱، ص ۵۱۹). اغلب تذکره‌نویسان وی را شاعر توانایی دانسته‌اند؛ اما در هیچ کدام از منابع متقدم، از تذکره‌وی نامی برده نشده است. پس از آنکه تذکره‌وی را فهرست‌نویسان نسخ خطی کتابخانه اوده و کتابخانه سلطنتی برلین معرفی کردند، محققان متأخر در تاریخ تذکره‌نویسی در هند و پاکستان (نقوی، ص ۱۹۱)، تاریخ تذکره‌های فارسی (گلچین معانی، ج ۱، ص ۵۱۹) و ریحانة‌الادب (مدرس، ج ۱، ص ۶۹) در آثار خویش از این کتاب نام بردند.

در اینکه وی در کشمیر مدفون است اختلافی نیست. در تذکره هفت آسمان آمده که غنی کشمیری تاریخ وفات وی را چنین یافته است: «برد الهی ز جهان گوی سخن» [۱۰۶۴ ق] (علی احمد، ص ۱۴۷). این تاریخ در نتایج‌الافکار نیز آمده است (قدرت‌الله، ص ۴۱).

۲. معرفی نسخه

نخستین بار اشپرنگر در فهرستی که از کتابخانه پادشاهان اوده ترتیب داده این کتاب را ذیل شماره ۱۱ آن فهرست معرفی کرده و اسامی شاعران مذکور در آن را برشمرده است. بعد از اشپرنگر، این تذکره در فهرست کتابخانه برلین به شماره ۶۴۶ معرفی شد. با دقت و تأمل در مشخصات ذکرشده این کتاب‌ها به این نتیجه می‌رسیم که این دو کتاب در حقیقت یک نسخه واحد است و بی‌تردید این نسخه، با کتاب‌های دیگری از جمله تذکره یوسفعلی خان (اشپرنگر: شماره ۶۲، برلین: شماره ۶۶۱)، انیس الاحباء (اشپرنگر: شماره ۳۳، برلین: ۶۶۲) و دیوان الهی اسدآبادی (اشپرنگر: ۲۷۷، برلین: ۹۳۹) از کتابخانه اوده به

برلین منتقل شده است. مشخصات این کتاب‌ها عیناً شبیه به هم است و دور نیست که با تتبع بیشتر بتوان کتاب‌های دیگری را نیز به این تعداد اضافه کرد.

هر دو نسخه بی‌مقدمه است و با ابن یمین فریومدی آغاز شده و هر دو در حالی به همایون پادشاه ختم می‌شود که از انتها افتادگی دارد. تعداد صفحات هر دو یک اندازه است. در فهرست کتابخانه برلین آمده که اشپرنگر حدس زده این نسخه به خط مؤلف است. با این توضیح شکی باقی نمی‌ماند که این دو، یک نسخه واحد است. جز این دو مورد در هیچ جای دیگر، نسخه سومی معرفی نشده است. با توجه به اینکه این نسخه ناقص، دستنویس مؤلف بوده، می‌توان احتمال داد الهی هیچ‌گاه توفیق تکمیل و تنقیح آن را نیافته است.

نسخه در دست به شماره ۶۳۶ در فهرست کتابخانه برلین معرفی شده و در آن کتابخانه نگهداری می‌شود. این نسخه ۳۴۴ صفحه است و هر صفحه ۱۹ سطر دارد. به خط نستعلیق متوسط نوشته شده است و گاه برخی از کلمات به سختی خوانده می‌شود. برخی از صفحات حاشیه‌نویسی دارد که یا ترجمه احوال شعری است که با توجه به ترتیب حروف الفبایی به شاعران متن اضافه شده یا شامل توضیحاتی می‌شود که مؤلف بعد از مراجعه به دیگر منابع افزوده است. نسخه در هنگام صحافی از حاشیه‌ها برش خورده؛ از همین رو برخی از کلمات از حاشیه افتاده است؛ چنان که در مرور چند صفحه حاشیه‌نویسی شده نمی‌توان منظور نگارنده را به‌طور صحیح و روشن دریافت. در اینجا تنها به یکی از این نمونه‌ها اشاره می‌کنیم که افتادگی نام شاعر و ناقص ماندن ترجمه و تکبیت قلمی شده کار را برای یافتن نام شاعر دشوار کرده است:

«... سرکار حضرت شاه اسماعیل... پیشوای مصوران بوده:

...سیل غمت از دیده دمام گذرد... بهر تو مرا خود شب ماتم گذرد»

احوال میر ابراهیم در حاشیه صفحه ۱۵ و احوال آگهی یزدی نیز در صفحه ۳۹ از آن جمله است که تنها با مراجعه به دیگر کتب می‌توان به تصویر روشنی از زندگی ایشان رسید. برش صفحات به‌گونه‌ای است که اغلب هر جا متن حاشیه‌نویسی داشته قسمتی از آن خوانا نیست. با عنایت به رکاب صفحات، دست‌کم چند برگ از میان این نسخه، از جمله احوال حبیب‌الله قیزی و هلالی جغتایی، افتاده است. اگرچه در هیچ جای این

نسخه به نام کاتب برنمی‌خوریم، اما ادعای فهرست‌نویس کتابخانه برلین در خصوص کتابت آن به خط مؤلف ادعای باطلی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا برخی از ترجمه‌ها نانوشته یا نیم‌نوشته رها شده است تا در فرصتی دیگر تکمیل شود و این مسئله نشان می‌دهد که در هنگام کتابت، نسخه‌ای پیش‌روی کاتب نبوده است. از طرف دیگر روی برخی از تراجم مانند ترجمه احوال حسن دهلوی، بعد از کتابت کامل خط کشیده شده است. گذشته از این، کاتب با آنکه نخست، در نیم‌صفحه، احوال اوحدی مراغی را نوشته، روی آن خط کشیده و دیگر بار در چند صفحه مفصل‌تر به آن پرداخته است. با عنایت به این توضیحات و تأمل در این قرائن باید گفت بی‌تردید این نسخه به خط مؤلف است یا زیر نظر وی کتابت شده که در هر دو صورت باید آن را نسخه‌ای اصیل دانست.

۳. نام کامل و دقیق این تذکره

هیچ تذکره‌نویسی به چنین تألیفی از الهی همدانی اشاره‌ای نکرده است (گلچین معانی، ج ۱، ص ۵۱۸)؛ اما بدون شک این کتاب از میر الهی است و مؤلف در چند جا به نام خویش و تذکره‌اش اشاره کرده و در این اثنا گاه از خود نیز شعری درج کرده است. در استقبال از آذری اسفراینی آورده است:

«مؤلف این تذکره، عمادالدین محمود الهی الحسینی، این مطلع شیخ را که فرمود:

شنیده‌ام که بر این طارم زران‌دودست خطی که عاقبت کار جمله محمودست

تضمین کرده نوشته شد» (الهی، ص ۲۶).

در مورد استقبال غزلی از آهی هروی می‌نویسد:

«و این غزل نازک‌ادای را مؤلف کتاب، الهی الحسینی، جوابی پرداخته هر دو در

پهلوی هم مرقوم شد:

ای صد خجالت از گل روی تو لاله را مانند غزال چشم تو چشم غزاله را...

راقم این حروف، الهی الحسینی، این غزل را گفته:

در دشت سینه‌ام بنگر سیر ناله را بر دوش سبزه‌ مزه بین رقص ژاله را

بیداری کرشمه در آن چشم نیم‌خواب شب‌زنده‌دار سینه من کرد ناله را

بی‌سوز عشق فایده با داغ سینه نیست ورنه ازین متاع بسی هست لاله را

طومار دل رساند الهی به مهر عشق کردم سجل به خط بتان این قباله را»
(همو، ص ۷۰)
در تاریخ تذکره‌های فارسی در هند و پاکستان همچنین در فهرست کتابخانه‌های اوده و برلین این تذکره با عنوان خزینهٔ گنج الهی معرفی شده است. مؤلف تاریخ تذکره‌های فارسی این کتاب را خزینهٔ گنج (گلچین معانی، ج ۱، ص ۵۱۸) خوانده و مؤلف ریحانة‌الادب (مدرس، ج ۱، ص ۶۹) آن را گنج الهی نامیده است. الهی در چند جا از تذکرهٔ خود یاد کرده است:

در ترجمهٔ امیر علیشیر نوایی می‌نویسد: «و از جمله اشعار فارسی او که در تذکرهٔ الهی ناچار بود ذکر گردد این دو رباعی است...» (الهی، ص ۴۳).
در ترجمهٔ پیر جمال عراقی اردستانی آورده: «و محرر این تذکرهٔ الهی، بیتی مشتمل بر ذوق این طایفه گفته...» (همو، ص ۹۰).
در ذیل احوال شاه داعی شیرازی ضمن دربیغ خوردن به خاطر از بین رفتن گزیده‌ای از دیوان او که در زمان اقامت در شیراز ترتیب داده بود می‌نویسد: «صاحب این تذکرهٔ الهی در سال هزار و ده به طلب علم و کمال به شیراز رفته، مدت سه و نیم سال تحصیل معارف در آن خاک پاک نموده» (همو، ص ۱۱۹).
ضمن احوال سلمان ساوجی مدعی است که مستزادی که از رباعی وی ساخته بهتر از اصل آن است:

«خواهم که شوی چنان که تو دانی و من بزمی که در آن بزم تو وامانی و من
من بر سر بسترت بخوابانم و تو آن نرگس مست را بخوابانی و من
مؤلف این تذکرهٔ الهی، الهی حسینی الهمودانی این رباعی خواجه سلمان را

مستزادی ساخته و حسن ادا بر او را نیکوتر از اول پرداخته...

خواهم شبکی چنان که تو دانی و من دور از که و مه
بزمی که در آن بزم تو وامانی و من با عشق و شره
من بر سر بسترت بخوابانم و تو از غایت ناز
آن نرگس مست را بخوابانی و من [...] ره»

در ترجمهٔ احوال مولانا سیمی می‌نویسد:

«مؤلف این تذکرهٔ الهی، الهی حسینی، رباعی در صفت اشتها گفته بود به جهت

مناسبت مقام به رقم آورد:

هرگوشه که اشتهای سوهان زده است در کشور معدۀ تو جمع آمده است
از بس که نخاییده بری تکه فرو هر لقمه ز دست تو دل خون شده است»

در ترجمه احوال امیر یادگار بیگ سیفی می نویسد:

«از جمله امیرزادگان تیمور است...»

ولیکن امیرزاده یادگار خلعت مستعار امارت را به کسوت فقر و مسکنت بدل کرده خود را از دردسر حشمت دنیوی بازخریده به راحت درویشی و نامرادی رسید؛ چنانچه مؤلف این تذکره، الهی الحسینی، گوید:

در فقر اگر هیچ مرادی ندهد دست آسایش خواب شب درویش کفاف است»

(همو، ص ۱۵۹)

اما کامل‌ترین اسمی که او برای کتاب خویش عنوان کرده خزینه گنج الهی است. وی در ترجمه احوال آذری اسفراینی می نویسد: «اما دیوان شیخ سراسر جواهر است و این تذکره که خزینه گنج الهی است گنجایش تمام آن ندارد» (همو، ص ۲۶).
با توجه به سطور بالا درمی یابیم مؤلف این تذکره بی گمان الهی اسدآبادی بوده و نام کامل این اثر خزینه گنج الهی است که مؤلف اغلب به اختصار از آن به عنوان تذکره الهی یاد کرده است.

۴. منابع تذکره خزینه گنج الهی

«مأخذ مؤلف عبارت است از تذکره دولتشاه، مجالس النفایس، مذكر احباب، مقالة الابرار، مجالس عبدالقادر، تحفة سامی، جواهرالعجایب، عرفات العاشقین، که از آن عده به جز مذكر احباب بقیه جزو مأخذ مؤلف عرفات است که بعضی از آنها مانند مقالة الابرار در آن تاریخ فقط در دست تقی اوحدی بوده و هیچ تذکره نویسی به جز وی مستقیماً از آن استفاده نکرده است. از این رو می توان احتمال داد که میر الهی مواد اصلی و عمدۀ کتاب خود را از عرفات گرفته باشد» (گلچین معانی، ج ۱، ص ۵۱۸). اظهار نظر گلچین معانی مبین اشراف او بر تذکره های فارسی است؛ زیرا به رغم آنکه وی به نسخه کتاب دسترسی نداشته استدلالی دور از صواب ارائه نداده است. البته باید افزود با توجه به قراین موجود، بی تردید الهی در هنگام تالیف تذکره خود به مجالس عبدالقادر مراغی دسترسی نداشته است؛ چراکه در هر جا از

این کتاب نامی به میان می‌آورد بی‌هیچ اشاره‌ای به عرفات‌العاشقین، درحقیقت مطلب را از روی آن رونویسی و نقل کرده است. در چند موردی هم از تذکرهٔ ملک‌شاه بهره برده که در آن موارد اصول امانتداری و انصاف را لحاظ نکرده است. صرف‌نظر از نامشخص بودن برخی تراجم، مانند ترجمهٔ ابن‌یمین، وی غالب مطالب تذکرهٔ خویش را بر اساس منابعی فراهم آورده که از آن‌ها نام بردیم. در اینجا میزان بهره‌مندی الهی از این منابع را بررسی می‌کنیم.

۴-۱. عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین

اوحدی بلیانی این تذکره را در طول دو سال (۱۰۲۲-۱۰۲۴ق) در هند نوشته و در آنجا به احوال الهی که در آن ایام جوان بوده نیز پرداخته است (اوحدی بلیانی، ج ۱، ص ۶۵۳). الهی هرچند دیداری با اوحدی داشته و ساختمان اصلی تذکرهٔ خویش را بر پایهٔ تذکرهٔ عرفات بنا کرده، اما به احوال اوحدی نپرداخته و به این دیدار اشاره‌ای نکرده است. با آنکه تعداد قابل توجهی از ترجمهٔ شاعران این تذکره، تحت تأثیر عرفات‌العاشقین نوشته شده، اما الهی تنها در ۳۲ مورد نام این تذکره را ذکر کرده است.

وی در نقل مطالب، کم‌تر از مأخذ اصلی تذکرهٔ خویش نام برده و تنها با مقابلهٔ تراجم است که می‌توان به حجم زیاد این اقتباس و تأثیرپذیری آن پی برد. الهی گاهی مطالب عرفات را تلخیص کرده و گاه نیز مطالبی به آن افزوده است. نکتهٔ قابل توجه اینجاست که وی نسخهٔ نسبتاً کاملی از عرفات را در اختیار داشته؛ زیرا نام بسیاری از شعرا تنها در اینجا و عرفات آمده است؛ چنان‌که از ده شاعر آغازین این تذکره، صرف‌نظر از ابن‌یمین، نام هیچ‌کدام در تذکره‌ای غیر از عرفات منعکس نشده است: «ابن سیف»، «ابن تاج‌گیل»، «ابن فرج»، «ابن هلال»، «محمد ابن‌زنگی»، «ابن عصام»، «ابن عصام خواجه کمال‌الدین»، «مولانا محمد ابن‌حسام» و «جمال‌الدین بن حسام».

در تذکره‌های دیگری که عرفات جزو منابعشان بوده از هیچ‌کدام ایشان نامی نرفته است.

در اغلب موارد الهی به نقل مطالب عرفات بسنده کرده است و از همین‌رو اشتباهات تاریخی و انحراف در شخصیت‌شناسی‌های عرفات به این کتاب نیز راه یافته است. به‌عنوان

نمونه الهی مانند اوحدی شرح احوال امیر علیشیر نوایی و فانی هروی را که در حقیقت یک نفر بیش نیست در دو مدخل جداگانه آورده است (اوحدی بلیانی، ج ۵، ص ۳۱۹۳).

میزان اشتراکات این دو اثر بیش از آن است که بتوان حتی فهرستی از آن در این مختصر ارائه کرد. در این مجال به ذکر تفاوت‌های آن دو بسنده می‌کنیم:

(الف) ترجمه احوال ابوطاهر در خزینه گنج الهی، در عرفات‌العاشقین ذیل نام ابوالقاسم (اوحدی بلیانی، ج ۱، ص ۴۱۷) آمده است.

(ب) تاریخ درگذشت ابوبکر بن سلطان ابوسعید در خزینه گنج الهی ۸۸۵ق ذکر شده که با تاریخ مذکور در عرفات (همو، ج ۱، ص ۴۲۰) متفاوت است.

(ج) الهی در شرح احوال «ابن خطیب» اشاره کرده است که قصیده مذکور در مدح ملک فخرالدین کورت است. در حالی که نه تنها در عرفات بلکه در هیچ تذکره دیگری به این مسئله اشاره نشده است (همو، ج ۱، ص ۴۲۵).

(د) الهی در ترجمه پیر جمال شهرستانی مدعی است که وی اشعاری هم به راجی دارد. این ادعا نه تنها در عرفات بلکه در هیچ جای دیگری دیده نمی‌شود.

(ه) ترجمه و اشعاری که الهی از «زایری مشهدی» به دست داده متفاوت از ترجمه احوال زایری در عرفات است. احوال زایری مشهدی جز در این تذکره، در ریاض‌الشعرا (واله، ج ۱، ص ۶۱۰) و روز روشن (صبا، ص ۲۶۸) نیز ذکر شده است.

(و) نحوه کشته شدن شاه عادل لاری در این دو کتاب با یکدیگر متفاوت است: «گویند که زهر جانگدازی در کار او کرده کارش را ساختند» (الهی، ص ۱۸۵). «دیوانه‌ای او را کارد زد و شهید گشت» (اوحدی بلیانی، ج ۵، ص ۲۷۴۸).

(ز) درخصوص تاریخ مرگ سلطان احمد جلایر، میان دو کتاب اختلاف هست: «عاقبت به سعی قرایوسف ترکمان درجه شهادت یافت. آورده‌اند که در سال هشتصد و نودوپنج این بیت زندانه از آن سلطان زمانه سمت نظم یافته...» (الهی، ص ۲۰). «عاقبت الامر به دست قرایوسف ترکمان فی سنه ۷۹۴ به عز شهادت رسید» (اوحدی بلیانی، ج ۱، ص ۴۳۸).

مأخذ تاریخ سرایش آن ابیات (هشتصد و نودوپنج) بر ما معلوم نیست؛ اما حقیقت این است که بی‌تردید علی‌رغم ادعای اوحدی وی تا سال ۸۱۳ق زنده بوده است (بلیانی، ص ۱۰۷).

۴-۲. تحفه سامی

دومین کتابی که الهی از نظر ارجاع مطالب در تدوین تذکره خویش از آن بهره برده تحفه سامی است. وی اغلب بدون اشاره به مأخذ اصلی، ترجمه شعرا را مسخ یا سلخ کرده است و در این مسیر، گاه از این کتاب نیز نامی برده است. با توجه به آنکه الهی بسیاری از مطالب نقل شده از این کتاب را در حاشیه کتاب خویش نوشته، می‌توان حدس زد که او نخست مطالب را بر اساس دیگر منابع قلم زده، سپس با مراجعه به این کتاب مطالبی را به آن افزوده یا اصلاح کرده است؛ چنان که وی تراجم برخی از شاعران، مانند ترجمه خواجه سیف‌الدین محمود رجایی، اهلی خراسانی و مولانا عبدالله هاتفی، را مفصل‌تر از عرفات نوشته است و برخی از تراجم مانند «مولانا سلطان محمد صدقی استرآبادی» را با آنکه در عرفات نیز منعکس شده بوده تحت تأثیر تحفه سامی نوشته است. با این‌همه وی گاه در ارجاع و نقل قول از این کتاب به بیراهه رفته است:

الف) الهی با آنکه مدعی است محل تولد مولانا سایل همدانی را مستقیماً از تحفه سامی نقل کرده اما ظاهراً دچار لغزش شده است: «مولانا سایل همدانی - سام میرزا آورده که وی از موضع آه (کذا) دماوند است...» (الهی، ص ۱۴۱)؛ اما در تحفه سامی ضمن ترجمه احوال سایل همدانی آمده است: «از موضع نه‌اوند است» (سامی، ص ۱۸۱). این اختلاف ممکن است حاصل بدخوانی و لغزش کاتبان هم باشد؛ اما احتمالاً الهی در این نقل قول به عرفات نظر داشته است نه تحفه سامی: «گویند به حسب اصل از درگاه (نسخه‌بدل: کاه) دماوند است» (اوحدی بلیانی، ج ۳، ص ۱۸۲۱).

ب) با آنکه ترجمه احوال خواجه سیف‌الدین محمود رجایی در عرفات هم آمده است (همو، ج ۳، ص ۱۵۶۹) الهی مطالب را از تحفه سامی برداشته که افزونی‌هایی نسبت به عرفات دارد. با این حال اغلب هزل‌هایی که در ادامه به رجایی نسبت داده در عرفات و تحفه سامی نیامده است و البته باید گفت به احتمال قریب به یقین آن هزل‌ها از همین شاعر است؛ زیرا خوشگو بعدها بدون ذکر نمونه‌ای، به هزلیات او اشاره کرده است (خوشگو، ص ۲۶۹).

ج) الهی احوال و اشعار مولانا سلطان محمد صدقی استرآبادی را بی‌توجه به مطالب عرفات، تحت تأثیر تحفه سامی نوشته است.

د) الهی در مورد انتساب مولانا جلال‌الدین طیب به شاگردی صدرالدین شیرازی لغزیده است؛ زیرا وی مدعی شده که ترجمه احوال این شاعر در تحفه سامی آمده است. این ادعا صحیح نمی‌نماید:

«مولانا جلال‌الدین طیب در تذکره سامی آورده که وی در طب شاگرد نفیس مولانا صدرالدین شیرازی است و مدتی است که به طبابت حضرت صاحبقرانی مشرف است و این غیر جلال‌الدین طیبی است که در زمان آل مظفر بوده...»

دامن از من چه کشی ای به توام عهد درست تا قیامت مه من! دست من و دامن توست»

این ادعا باطل است. نام این شاعر در تحفه سامی نیامده و البته نمی‌توانسته در آن کتاب (تالیف ۹۵۷ق) انعکاس داشته باشد؛ زیرا صرف‌نظر از اینکه چنین شاعری وجود خارجی دارد یا نه (داور، ص ۱۳۵) این شاعر را معاصر با ملاصدرا (۹۸۰-۱۰۴۵ق) دانسته‌اند.

۳-۴. تذکره الشعرا

یکی دیگر از منابع این کتاب، تذکره الشعرا، اثر دولت‌شاه سمرقندی است. الهی دست‌کم در تراجم «ابن بدر جاجرمی»، «ولی بیگ قلندر»، «مولانا سیمی»، «مولانا علی دردزد استرآبادی»، «طالب جاجرمی» و «مولانا طوسی» به این کتاب مراجعه داشته است؛ چنان‌که در ترجمه احوال «مولانا سیمی» ضمن بهره‌مندی از عرفات‌العاشقین، پاره‌ای از مطالب را عیناً از تذکره الشعرا آورده است (دولت‌شاه، ص ۴۱۳).

الهی در ترجمه مولانا علی دردزد استرآبادی می‌نویسد: «در مرثیه زن خود که در طاعون استرآباد به تاریخ هشتصد و پنجاه و چهار فوت شده این رباعی را گفته:

زین واقعه چون دل به دو نیم است مرا از مردن خویشان چه بیم است مرا
گم شد صدفی چنین به دردزدی من دزی دو سه در خانه یتیم است مرا»

(الهی، ص ۲۱۳)

شرح احوال این شاعر تنها در تذکره الشعرا (دولت‌شاه، ص ۳۱۸) و عرفات‌العاشقین (اوحدی بلیانی، ج ۵، ص ۲۷۹۴) آمده است. در این منابع تاریخ طاعون استرآباد متفاوت ذکر شده است. اوحدی آن را ۸۰۱ق، دولت‌شاه ۸۴۰ق و میرالهی ۸۵۴ق ذکر کرده‌اند.

۴-۴. تذکرۀ ملک‌شاه

این کتاب تاکنون تصحیح و منتشر نشده است و یگانه نسخه شناخته‌شدهٔ آن در کتابخانهٔ ملی نگهداری می‌شود. این کتاب در کنار مطالب تاریخی و اجتماعی به احوال بزرگان و شعرای قرون نهم و دهم نیز پرداخته است. الهی ترجمۀ احوال عبدالقادر مراغه‌ای و شاه‌قاسم انوار را متأثر از این کتاب نوشته است. خط کاتب و همچنین رنگ و جنس کاغذ این تراجم با دیگر صفحات این نسخه متفاوت است و احتمالاً توسط شخص دیگری نوشته شده و با صحافی به این کتاب افزوده شده است. مطالب این دو ترجمه بسیار مفصل است از همین رو تنها به اشاره‌ای بسنده می‌کنیم:

«ولادت موفورالسعادة حضرت سید، قدس سره، در سال هفتصد و پنجاه و هفت بود و سلسلهٔ نسب ایشان به هفده واسطه به امیرالمومنین علی ابن ابی طالب کرم‌الله وجهه می‌رسد و ایشان خرّقه از شیخ صدرالدین یمینی گرفته‌اند. و او از اصحاب عالیجناب شیخ اوحدالدین کرمانی بوده و اهل روزگار در قبول و انکار وی دو فرقه‌اند و از او اثر مانده یکی دیوان اشعارش مشتمل بر حقایق اسرار که انوار کشف و عرفان و آثار ذوق و وجد از آن تابان است...» (خزینۀ گنج الهی).

«سید قاسم انوار، ولادت حضرت سید، قدس سره، در سنهٔ سبعین و سبعمایه بوده است و سلسله‌نسب ایشان به هفده واسطه به حضرت امیرالمومنین و امام‌المتقین علی ابن ابی طالب، کرم‌الله وجهه، می‌رسد و ایشان خرّقه از شیخ صدرالدین علی یمینی گرفته‌اند و وی از اصحاب شیخ اوحدالدین کرمانی بوده قدس‌الله تعالی روحی و اهل روزگار در قبول و انکار وی دو فرقه‌اند و از وی دو اثر مانده است یکی دیوان اشعار مشتمل بر رقعات و اسرار وی که انوار کشف و عرفان و آثار ذوق و وجدان از آن ظاهر است» (تذکرۀ ملک‌شاه، ص ۴۴۲، ۴۴۳).

الهی در مورد عبدالقادر مراغی نیز مطالب را نعل‌به‌نعل تکرار کرده است. حتی جملهٔ «این بود پایان کار خواجه عبدالقادر مراغی، رحمة الله علیه، که این لیل البضاعة از کتب معتبره تحقیق نموده به سلک تحریر درآورد حق جل و علا توفیق انابت اهل الله را روزی گرداند و به طفیل پیشروان وادی هدایت پیران عرصهٔ تقلید را به منزل تحقیق رساند» نیز انتحالی است از تذکرۀ ملک‌شاه.

۴-۵. جواهرالعجایب (تذکره‌النسا)

الهی ضمن شرح احوال «عصمتی»، «عفتی اسفراینی»، «آفاق جلایر»، «حجابی» و «خیرالنسا خاتون» از این تذکره نام می‌برد. تمام این اسامی همراه با ذکر نام تذکره‌النسا در عرفات ذکر شده است و نوع روایت نیز شباهت زیادی به عرفات دارد. با این توضیح باید گفت اصل مطالب مذکور از عرفات بوده است نه از جواهرالعجایب. با اینکه الهی در ترجمه احوال «بی‌بی آتون» اشاره‌ای هم به اشعار همسر او، بقایی، کرده باز هم نمی‌توان مدعی شد که وی به این تذکره دسترسی داشته است؛ زیرا ذکر بقایی نیز در جای دیگری از عرفات آمده است. تقریباً تمام موارد منقول از جواهرالعجایب از کتاب عرفات‌العاشقین برداشته شده و نقل مستقیمی از این تذکره صورت نگرفته است.

۴-۶. حبیب‌السیر

الهی این کتاب را در اختیار داشته است و اگرچه در ذکر نام این کتاب درباره‌ی شیخ زین‌الدین خوافی (اوحدی بلیانی، ج ۳، ص ۱۱۶۵)، مولانا امیرحسین معمایی (همو، ج ۲، ص ۱۱۶۹)، مولانا انوری بلخی (همو، ج ۱، ص ۵۱۱) و امیر سلطان ابراهیم صدر (همو، ج ۱، ص ۵۰۱). مطلب خویش را عیناً از عرفات برداشته است، اما درباره‌ی میرخواند، مؤلف حبیب‌السیر، احتمالاً از این کتاب بهره‌جسته است و دست‌کم می‌توان گفت مطالبی که ذیل احوال وی نقل کرده با عرفات تفاوتی قابل توجه دارد. الهی به ماده تاریخ وفات هاتفی خرده گرفته است و مدعی شده تاریخ مرگ شاعر با آنچه از حروف ابجد شعر حاصل می‌آید همخوانی ندارد:

در حبیب‌السیر آمده که در سال نهصد و بیست‌وهفت مولانا هاتفی از عالم رفت و قبرش در همان باغی است که مولوی در خرچرد جام ساخته‌اند. و مولانا حبیب‌الله معرف در تاریخ فوت... را خوب گفته.

اما این تاریخ با تاریخی که در حبیب‌السیر مذکور است موافق نیست و قطعه این است:

از باغ دهر هاتفی خوش‌کلام رفت
سوی ریاض خلد به صد عزت و طلب
تاریخ فوت او طلبیدم ز عقل گفت
از شاعر شهان و شه شاعران طلب

(الهی، ص ۲۱۳)

خرده‌ای که الهی بر حبیب‌السییر گرفته چندان عالمانه و صحیح نیست؛ زیرا ابجدخوانی «شاه شهان» و «شاعر شهان» به‌ترتیب ۹۲۷ و ۹۲۸ می‌شود و ظاهراً مقصود شاعر از در کنار هم آوردن این دو تاریخ، ذکر تقریبی تاریخ وفات هاتفی بوده است.

۴-۷. مجالس (اثر عبدالقادر مراغه‌ای)

شاید نتوان در نگاه اول در مورد اینکه مجالس مراغی جزء منابع در دسترس الهی بوده یا نه به‌یقین حکمی صادر کرد. در چند جا به‌تبعیت از عرفات‌العاشقین از این کتاب نام برده شده و تنها در مورد «سلطان جلال‌الدین مرغیانی» است که مطلب ارائه‌شده چیزی افزون از عرفات‌العاشقین دارد و الهی مدعی شده ذکر این شاعر را در مجالس مراغی دیده است. با وجود این نمی‌توان در این باره حکمی قطعی داد؛ زیرا امروزه نسخه‌ای از این کتاب در دست نیست. باین حال با در نظرگرفتن شیوهٔ الهی در تذکره‌نگاری و ارجاع از مأخذ ثانوی به نام مأخذ اصلی، می‌توان حدس زد که وی این کتاب را در دست نداشته است و دور نیست که الهی در این مورد به‌اشتباه افتاده باشد.

۴-۸. مجالس النفایس

میر الهی ۵۷ مرتبه به طرق مختلف به این کتاب اشاره کرده؛ اما حقیقت این است که میزان استفادهٔ او از این کتاب به‌مراتب کم‌تر از این مقدار است. نکتهٔ قابل اشاره این است که اگرچه او هنگام تألیف، تذکرهٔ امیر علیشیر را در اختیار داشته، اما ضمن روایت ترجمهٔ احوال شعرا، در اغلب موارد مطالب مجالس‌النفایس را بدون اشاره به مأخذ اصلی، از عرفات نقل کرده است. از آن میان به ذکر چهار نمونه بسنده می‌کنیم:

الف) «میر هاشمی کوفته‌گر، صاحب ترجمهٔ المجالس گفت که خالی از علمی نبود و این بیت از اوست:

خوشم زان‌رو که تیرش در دل ناشاد جا دارد که خواهد یاد من کرد از خدنگ خود چو یاد آرد»
(الهی، ص ۲۰۹)

«میر هاشمی کوفته‌گر، در مجالس آمده که وی خالی از طالب علمی نبوده:
خوشم زان‌رو که تیرش در دل ناشاد جا دارد که خواهد یاد من کرد از خدنگ خود چو یاد آرد»
(اوحدی بلیانی، ج ۷، ص ۴۶۵۱)

اما در مجالس‌النفایس که نام این شاعر که نخستین بار در آنجا دیده می‌شود فاقد وجه ممیز شغل وی است؛ از همین رو می‌توان گفت الهی این مطلب را از عرفات نقل کرده است نه از مجالس‌النفایس:

«مولانا هاشمی، به کوفته‌گری مشهور است، طالب علمی هم دارد» (علیشیر نوایی، ص ۷۳).

ب) «انوری مشهدی، دماغ او نیز خالی از سودای جنونی نبود. سلسله‌جنبان جنون او هم باطن حکیم انوری است:

دل‌م بینوا شد از آن رو خبر نیست بلی بینوایی همیشه چنین است»

(الهی، ص ۵۳)

«انوری مشهدی، باز در مجالس مذکور است که انوری مشهدی نیز بوده هم در آن عصر وی خالی از نشئه خبط و آشفته‌روزگاری نبوده و شعر و تخلصش هر دو بر آن دلیل است (اوحدی بلیانی، ج ۱، ص ۵۱۱).

نام چنین شاعری در مجالس‌النفایس نیامده و بی‌شک این اشتباه از عرفات به خزینه گنج راه یافته است.

ج) «مولانا ثوری، در مجالس‌النفایس آمده که طالب علم و خوش طبع بوده. این بیت از آن بارکش میخانه سخن است:

بهار آمد و هر کس گرفته پای گلی مرا مدام به سر نیست جز سبوی ملی»

الهی در این مورد نیز دچار اشتباه شده است. چنین نامی، حتی با در نظر گرفتن تصحیف‌های احتمالی، در مجالس دیده نمی‌شود و بیت مذکور نیز در لطائف‌نامه، ترجمه فخری هروی از مجالس‌النفایس، که الهی مدعی استفاده از آن شده است ذیل نام هیچ شاعری نیامده است.

د) اگر ادعای اوحدی (ج ۳، ص ۱۶۴۹) درباره نقل ترجمه احوال زایری مشهدی از مجالس‌النفایس را بپذیریم باید قبول کنیم نسخه‌هایی که در تصحیح آن تذکره مورد استفاده مرحوم علی اصغر حکمت بوده در پاره‌ای موارد افتادگی داشته است؛ زیرا گرچه اوحدی ضمن ترجمه احوال «مولانا زایری مشهدی» مدعی است که آن مطالب را از مجالس نقل کرده، نام این شاعر در مجالس‌النفایس ذکر نشده است. با این حساب

مطالب سطور پیشین نیز قابل تأمل است؛ هرچند این مسئله بعید می‌نماید. مطالب عرفات در مورد زایری، علاوه بر خزینه گنج الهی، در روز روشن (صبا، ص ۲۶۸) و ریاض الشعرا (واله، ص ۶۱۱) نیز آمده است که احتمالاً محصول انتقال مطلب از عرفات به آن کتاب‌ها بوده است نه نتیجه تتبع مؤلفان آن آثار.

۹-۴. مقاله الابرار

می‌توان گفت الهی این کتاب را در اختیار نداشته؛ زیرا وی در ترجمه احوال «ابواسحق بن علی ابی‌طاهر ابوالمعالی البنجیری» و «شیخ علی کلاهی شیرازی» به این کتاب اشاره کرده؛ ولی عیناً مطالب را از عرفات برداشته است.

۱۰-۴. منابع دیگر

غیر از منابعی که برشمردیم بی‌شک الهی از منابع دیگری نیز بهره برده است و این مسئله در نحوه نگارش برخی از تراجم که در هیچ منبع دیگری یافت نشد مشهود است. از آن میان به ذکر دو نمونه بسنده می‌کنیم:

«داغی هروی، گفته‌اند که پیوسته ساکن شهر هری می‌بوده» (الهی، ص ۱۲۰). «ابوالمجاهد اسکویی، برادر خرد امیر صدرالدین اسکویی است... و در ملازمت شاه اسماعیل ماضی چنان بوده که همه‌کس در ایام عید دامن شاه را می‌بوسیدند و آن را دستبوس می‌نموده‌اند؛ اما بسیار صاحب‌کمال می‌زیسته» (همو، ص ۱۹).

غیر از این موارد، هرچند الهی در تذکره خویش به خلاصه‌الاشعار و زبدة الافکار اشاره‌ای نکرده ترجمه احوال «میر اصلی قمی» را آورده که در عرفات‌العاشقین منعکس نشده و غیر از خلاصه‌الاشعار همه تذکره‌هایی که در آن‌ها نام وی آمده بعد از خزینه گنج تألیف شده است (نک: خیام‌پور، ص ۶۳). با این توصیف جای سؤال است که وی ترجمه این شاعر را از کدام تذکره نقل کرده است.

همان‌طور که اشاره کردیم مطالب این تذکره تا حدود زیادی برگرفته از منابع کهن‌تر است. با این حال ویژگی‌هایی در آن دیده می‌شود که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) الهی به فراخور حجم تذکره خویش گاه مطالب دیگر تذکره‌ها را مختصر کرده است. گاهی نیز کوشیده تا اطلاعاتی بیش از آنچه در مأخذ تراجم شعرا دیده است ارائه کند. به‌عنوان نمونه وی در شرح احوال «حسامی قلندر» هم به عرفات‌العاشقین مراجعه داشته و هم به مذكر احباب و تحفه سامی.

ب) با وجود تلاش مصححان، تصحیح عرفات‌العاشقین خالی از اشکال نیست و بدخوانی‌های فراوانی در آن دیده می‌شود. از آنجاکه مهم‌ترین منبع خزینه گنج الهی، عرفات بوده است با مقابله این دو می‌توان به برخی از آن‌ها پی برد:

مصححان در خوانش نام شیخ نجم‌الدین هیئوی دچار لغزش شده و «هیئوی» را «هبوی» خوانده‌اند (اوحدی بلیانی، ج ۷، ص ۴۳۳).

خواجه اختیار زاوه‌ای در عرفات «خواجه اختیارزاده» (همو، ج ۱، ص ۴۴۵) ثبت شده است. انتساب شاعر به زاوه درست به نظر می‌رسد؛ زیرا زاوه نام کهن تربت حیدریه از شهرهای خراسان است و امروزه نیز شهرستانی به همین نام در حوالی تربت حیدریه وجود دارد.

مصححان در خواندن نام مولانا علی دردزد استرآبادی نیز نام شاعر را به پانویس برده و او را مولانا علی دوروزی استرآبادی خوانده‌اند. این نام در فرهنگ سخنوران ذکر نشده؛ اما در تذکره الشعرا (دولت‌شاه، ص ۳۸۱) نام شاعر مطابق متن خزینه گنج الهی آمده است. البته در فرهنگ سخنوران (خیام‌پور، ص ۶۴۵) به علی استرآبادی (= علی زردوز) هم اشاره شده که برای رسیدن به حقیقت نام شاعر باید مطالب آن منابع را با تراجم خزینه گنج و تذکره الشعرا مقابله و بررسی کرد.

ج) در این کتاب از تعدادی شاعر نام برده شده که نامشان در هیچ تذکره دیگری دیده نمی‌شود.

د) این تذکره علی‌رغم تأثیرپذیری از منابع متقدم، یکسره خالی از سخنان و داوری‌های مؤلف آن نیست که به نمونه‌هایی از آن گفته‌ها اشاره می‌کنیم:

با عنایت به سیاق اشعار «مولانا آبی» بی‌آنکه نام او در مجالس‌النفایس و تحفه سامی آمده باشد او را معاصر با سلطان حسین دانسته است.

امیر غیاث‌الدین محمد در تألیفی که داشته جلال‌الدین دوانی را متهم به خساست و

بی‌اخلاقی کرده است:

در تصنیفات خود چون حواشی تجرید و دیگر کتب چون اخلاق و هیاکل و غیره اعتراضات و کنایات ثبت خصایل دنیه منافات مآب مولوی می‌نمود؛ از آن جمله آنکه فرموده روزی علامه دوانی به بازار درآمد رندی را دیده بود چارمغز در پیش ریخته و متاع صلاهی عام بر در دکان تکلیف آویخته چارمغز فروشی می‌نماید (و به فسون چرب‌زبانی در پوست مشتریان همچون مغز درآید) و نقدی از کف خریدار می‌ریاید. دوانی گفت: ای دارنده دکان! هزار گردکان تو به چند؟ صاحب کار گفت: هزار از این گردکان را درهم به درهمی. دوانی گفت یکی از آن‌ها به چند؟ دکاندار اظهار نمود که یکی به هیچ. دوانی دست و زبان گشود گفت: [۹۵] پس هزار از این گردکان را به من یک به یک بده! (گردکان فروش چون کل [چارمغز را] به او داد شکفته شد و چون پسته در خنده شد)؛ ولی بر طبع نکته‌دانان پیداست که این قدر خست را در شأن اهل فضل و تجرید که گوهر بحر [...] بی‌نیازی اند باور داشتن نه شیوه ادراک است.

اما جرم امیر غیاث‌الدین منصور را در تصرف طبع ستم‌ظریفان لطیف ادا درنگذشته لطیفه‌ای که طبایع را خوش آید از او بر زبان‌ها افکنده. الحق که هر سه فاضل مزبور در غراب علوم در کشف حقایق از اعظم استادان و محققان عالم‌اند و رحمت‌الله علیهم اجمعین (الهی، ص ۹۵-۹۶).

احوال سید حزینی در مجالس‌النفایس آمده و در جای دیگری به این نام برنمی‌خوریم: «سید حزینی، هم از استرآباد است و طبع خوب دارد» (علبشیر نوایی، ص ۷۸)؛ اما تنها الهی به نحوه کشته شدن او اشاره کرده است: «در مجالس‌النفایس آمده که نامش امیر حسن قاضی است و از استرآباد است. مدتی قاضی هرات بود. عبیدالله‌خان او را به بهانه تشیع کشت» (الهی، ص ۱۰۰).

اینکه «روحی» اهل سمرقند است ادعایی است که تنها در این تذکره دیده می‌شود. الهی درباره شیخ احمد موسوی نکته کوتاه اما قابل توجهی را ذکر کرده است: از اهالی عصر خویش است و به اخلاق حمیده آراسته بوده. این قطعه بدیع از لطایف طبع اوست:

سراسر بدیع و سراسر لطایف سراسر غریب و سراسر معانی
خجل گشته از شعر او آب صافی حسد برده بر خط او خط مانی

در آن عصر این چنین ابیات بدیع می‌نموده هر چند مضمون را مرتبه نیفزود.

الهی برای ترجمه احوال امیرهمایون [اسفراینی] مطالب مطروحه در عرفات‌العاشقین، مذکر احباب و تحفه سامی را برابر هم نهاده و نتیجه‌گیری کرده که صاحب عرفات در

سمرقندی خواندن وی به بیراهه رفته است:

صاحب عرفات آورده که او از سمرقند است و ظاهراً این خلاف است و تحقیق آن است که ساممیرزا بیان فرموده؛ چرا که خواجه حسن نثاری که در ماوراءالنهر تذکره نوشته و شعرای آنجا را بهتر تحقیق نموده او نیز همایون را عراقی گفته (الهی، ص ۲۴۷).

خرده‌ای که بر اوحدی گرفته دقیق و محققانه است. اگر او تذکره‌اش را با همین روش می‌نوشت امروزه تذکره‌ای انتقادی از او در دست داشتیم.

نتیجه‌گیری

خزینه گنج الهی تألیف میرعمادالدین محمود الهی اسدآبادی، از شاعران قرن یازدهم، در شبه‌قاره نوشته شده است. هرچند هیچ تذکره‌نویسی به چنین تألیفی از الهی اشاره‌ای نکرده بدون شک این کتاب از اوست. الهی مواد اصلی و عمده کتاب خود را از عرفات‌العاشقین گرفته و در بسیاری موارد، حتی جایی که از منبعی دیگر مانند مجالس مراغی نام برده، به نقل مطالب عرفات بسنده کرده است. دومین کتابی که الهی از نظر ارجاع مطالب در تدوین تذکره خویش از آن بهره برده تحفه سامی است. تذکره‌الشعرا، تذکره ملک‌شاه، حبیب‌السیر و مجالس‌النفایس از دیگر منابع تألیف خزینه گنج الهی است. گرچه مطالب این تذکره تا حدود زیادی برگرفته از منابع کهن‌تر است در آن سخنان و داوری‌هایی از مؤلف و نیز اطلاعاتی اختصاصی نیز دیده می‌شود؛ برای نمونه الهی از تعدادی شاعر نام برده که نامشان در هیچ تذکره دیگری نیامده است.

منابع

- آزاد بلگرامی، میر غلامعلی، سرو آزاد، به کوشش میرهاشم محدث، سفیر اردهال، تهران، ۱۳۹۳.
- آغا علی احمد، هفت آسمان، ایشیاتیک سوسیتی بنگال، کلکته، ۱۸۷۳.
- الهی اسدآبادی، خزینه گنج، نسخه خطی کتابخانه برلین، شماره ۶۴۶.
- اوحدی بلیانی، عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین، تصحیح ذبیح‌الله صاحب‌کاری و آمنه فخر احمد، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۹.
- تذکره ملک‌شاه، نسخه خطی کتابخانه ملی، شماره ۱۱۷۰.
- خواندمیر هروی، غیاث‌الدین، حبیب‌السیر، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، خیام، تهران، بی تا.

خوشگو، بندرابن داس، سفینه خوشگو، تصحیح سید کلیم اصغر، مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.

خیام‌پور، عبدالرسول، فرهنگ سخنوران، طلائی، تهران، ۱۳۹۳.

دولتشاه سمرقندی، تذکره الشعراء، تصحیح ادوارد براون، اساطیر، تهران، ۱۳۸۲.

سرخوش، محمد افضل، کلمات الشعراء، تصحیح علیرضا قزوه، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.

شیخ مفید (داور)، مرات الفصاحه، تصحیح محمود طاووسی، نوید شیراز، شیراز، ۱۳۷۱.

صبا، محمدمظفر حسین، روز روشن، تصحیح و تحشیه محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، کتابخانه رازی، تهران، ۱۳۴۳.

صدیق حسن خان بهادر، شمع انجمن، تصحیح محمدکاظم کهدویی، دانشگاه یزد، یزد، ۱۳۸۶.

علیشیر نوایی، مجالس النفایس، به سعی علی اصغر حکمت، کتابخانه منوچهری، تهران، ۱۳۶۶.

فخری هروی، جواهر العجایب، تصحیح مینا آقازاده، سفیر اردهال، تهران، ۱۳۹۲.

گلچین معانی، احمد، تاریخ تذکره‌های فارسی، سنایی، تهران، ۱۳۶۳.

گوپاموی، قدرت‌الله، نتایج الافکار، تصحیح یوسف بیگ‌باباپور، مجمع ذخایر اسلامی، قم، ۱۳۸۷.

مدرس تبریزی، محمدعلی بن محمدطاهر، ریحانة الادب، خیام، تهران، بی‌تا.

ملک‌شاه حسین سیستانی، خیرالبیان، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۹۲۳.

نصرآبادی، محمدطاهر، تذکره نصرآبادی، به کوشش احمد مدقق‌یزدی، دانشگاه یزد، یزد، ۱۳۷۹.

نقوی، علیرضا، تاریخ تذکره‌نویسی در هند و پاکستان، علمی، تهران، ۱۳۴۳.

واله داغستانی، علیقلی، ریاض الشعراء، تصحیح و مقدمه ابوالقاسم رادفر، پژوهشگاه علوم انسانی و

مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی